

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

99911



دانشگاه ایزدپناه

پایان نامه کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی

عنوان:

علم غیب امام (علیه السلام) از منظر

نقل و عقل

استاد راهنما:

حجة الاسلام والمسلمین حمید پارسانیا

استاد مشاور:

دکتر علی شیروانی

۱۳۸۷ / ۳ / ۲۳

پژوهشگر:

محبوبه ابراهیمی

زمستان ۱۳۸۵

۵۵۵۱

کتابخانه اساتید و دانشجویان
تعمیرات

تقدیم به تو:

ای قلب عالم امکان

ای قلم قوائم ایمان

ای واسطه زمین و آسمان

ای منتقم خون مظلومان

ای چاره ساز بیچارگان

ای واپسین امید

ای آخرین فریاد

چشم امیدم به لطف و کرم توست، بر خاک زیر پایت نظری افکن و از من بپذیر...

تقدیر و تشکر:

از همه اساتید و معلمانى كه در طول زندگى، جانم را با دانش نیرو بخشیده و با زینت ایمان آراستند، به ویژه اساتید ارجمند و دلسوز جناب حجة الاسلام والمسلمین پارسانیا، استاد راهنمای محترم و جناب آقای دکتر شیروانى، استاد مشاور گرامى همچنین جناب آقای دکتر گرجیان مدیر گروه فلسفه كه با ارائه رهنمودهای خویش، اینجانب را در نگارش این اثر رهین منت خویش ساختند تشکر و قدردانى نموده و برای آن بزرگواران توفیقات روزافزون را از خداوند متعال مسئلت مى‌نمایم.

همچنین لازم است، زحمات بی شائبه پدر و مادر عزیز و همسر مهربانم را كه با همراهی و دلگرمی خویش، انجام این پژوهش را برایم میسر گردانیدند، ارج نهم.



باسمه تعالی چکیده پایان نامه

نمره:
امتیاز:
صفحه:

عنوان پایان نامه: علم غیب امام (علیه السلام) از منظر نقل و عقل

نام و نام خانوادگی پژوهشگر: محبوبه ابراهیمی رشته: فلسفه و کلام اسلامی مقطع: کارشناسی ارشد

استاد راهنما: حجة الاسلام والمسلمین حمید پارسانیا استاد مشاور: دکتر علی شیروانی

تاریخ تصویب: تاریخ دفاع: ۱۳۸۵

چکیده

مسأله علم غیب امام (علیه السلام)، به طور اجمالی مورد اتفاق همه علمای شیعه می باشد و به قول مخالف در این باره دست نیافتیم، زیرا از طرفی ادله نقلی دلیل قطعی بر وقوع آن می باشد و تعارض ظاهری میان ادله، خللی به مدعا وارد نکرده و قابل جمع است و عمده ترین طریق جمع آن است که علم غیب ذاتی و استقلالی در انحصار خداوند است، اما بندگان برگزیده الهی، به تعلیم او و بالعرض، از غیب مطلعند. از طرف دیگر، عقل آن را ممکن می داند و ما براساس مبانی فلسفی موجود در حکمت مشاء و حکمت متعالیه، امکان اطلاع بر غیب را بررسی نموده و وقوع آن را نسبت به ائمه (علیهم السلام) که صاحب «نفوس قدسیه» اند و از برترین و بالاترین درجه وجودی در بین مخلوقات الهی برخوردارند، به اثبات رساندیم.

اما با وجود اتفاق همه علما در اصل آگاهی امام (علیه السلام) از غیب، اختلاف نظرهای اساسی در پاره ای از مسایل مربوط به علم غیب امام (علیه السلام) مطرح است که عمده ترین آنها عبارتند از: - کمیت (دامنه و گستره) علم غیب امام (علیه السلام)؛ بعد تشریح یا فراتر از آن، - کیفیت علم غیب امام (علیه السلام)؛ فعلی یا ارادی، - متعلق علم غیب امام (علیه السلام)؛ لوح محفوظ یا لوح محو و اثبات، - علم غیب امام (علیه السلام) در میدان عمل و تکلیفشان. در رابطه با این مسایل به طور خلاصه می توان گفت که براساس ادله نقلی و عقلی، دانش غیبی امام (علیه السلام) فراتر از بعد تشریح است، اما اینکه امتداد آن تا کجاست، ادله فوق صریحاً آن را بیان نکرده است. این علوم غیبی در محدوده تشریح قطعاً بالفعل است، لیکن در محدوده فراتر از آن، اختلاف نظر وجود دارد، البته عده ای طریق جمع در این زمینه را در آن دیده اند که، بالفعل بودن علم غیب امام (علیه السلام) مربوط به مقام نورانیت ایشان است و بالاراده بودن آن، مربوط به مقام عنصری و جسمانی آن بزرگواران. در رابطه با متعلق دانش غیبی ائمه (علیهم السلام) نیز به دلیل وجود ادله نقلی متفاوت، اختلاف نظر است، اما قدر مسلم این است که دانش غیبی ایشان در مورد مسایل دین و شریعت به لوح محفوظ تعلق گرفته که قابل محو و اثبات نیست و در مورد مسایل و رای آن نیز امتناعی برای این امر وجود ندارد، اگرچه گاهی ممکن است، حکمت و مصلحت الهی چنین اقتضا کند که آن بزرگواران از تغییرات موجود در لوح محو و اثبات اظهار بی اطلاعی کنند و البته این نقصی برای آنها محسوب نمی شود، چرا که به عقیده برخی، ایشان به حسب مقام نورانیت شان از آن امور نیز مطلعند. نکته مهم و اساسی دیگر این است که ائمه (علیهم السلام) در به کارگیری دانش غیبی خویش، پیرو تکالیف الهی و مصلحت های واقعی بوده اند و بر این اساس در بیشتر اوقات، تنها علوم بشری خود را ملاک عمل قرار می دادند. البته گاه همان مصلحت ها و حکمت ها اقتضا می کرده که آن بزرگواران از دانش غیبی خود استفاده نموده و آن را مبنای فعل و عمل خود قرار دهند. این مسأله پایه و اساس حل بسیاری از شبهات پیرامون علم غیب امام (علیه السلام) است.

واژگان کلیدی: علم، غیب، الهام، امام، خلیفه الله، آیات، روایات، عقل.

فهرست مطالب

مقدمه	۱
طرح موضوع	۶
۱- بیان مسأله	۷
۲- علت انتخاب موضوع، اهمیت و فایده آن	۹
۳- پیشینه پژوهش	۱۰
۴- سؤال اصلی پژوهش	۱۴
۵- سؤالات فرعی پژوهش	۱۴
۶- اهداف پژوهش	۱۵
۷- فرضیه‌های پژوهش	۱۵
۸- پیش فرض‌های پژوهش	۱۵
۹- روش پژوهش	۱۶
۱۰- مفاهیم و متغیرها	۱۶
۱۱- سازمان‌دهی پژوهش	۱۷

۱۹.....	فصل اوّل: کلیّات
۲۰.....	۱-۱- معنای علم
۲۰.....	۱-۱-۱- واژه علم در لغت
۲۲.....	۱-۲-۱- واژه «علم» در قرآن کریم
۲۵.....	۱-۳-۱- واژه علم در فلسفه
۲۸.....	۲-۱- وجود «علم»
۲۹.....	۱-۲-۱- رابطه «علم» و «وجود»
۳۱.....	۲-۲-۱- رابطه «علم» با «موجودات»
۳۳.....	۳-۲-۱- رابطه «علم» و «انسان»
۳۴.....	۳-۱- معنای «غیب»
۳۴.....	۱-۳-۱- واژه «غیب» در لغت
۳۶.....	۲-۳-۱- غیب در اصطلاح کتاب و سنت
۴۱.....	۴-۱- اقسام علم
۴۷.....	۵-۱- دیدگاه‌های مختلف پیرامون راه‌های تحصیل علم و شناخت
۵۵.....	۶-۱- اقسام غیب
۵۷.....	۷-۱- اقسام علوم غیبی
۶۰.....	۸-۱- معنای «امام»
۶۰.....	۱-۸-۱- واژه «امام» در لغت
۶۰.....	۲-۸-۱- واژه «امام» در قرآن
۶۲.....	۳-۸-۱- واژه «امام» در فرهنگ دینی
۶۴.....	۹-۱- حقیقت وجودی امام
۷۴.....	۱۰-۱- اعتقاد به علم غیب امام <small>(علیه السلام)</small>

۷۹.....	فصل دوّم: علم غیب امام <small>(علیه السلام)</small> از منظر نقل
۸۰.....	اشاره
۸۲.....	۱-۲-۱- مقام علمی انبیاء.....
۸۶.....	۱-۱-۲- حدود علم انبیاء.....
۸۸.....	۲-۱-۲- قرآن و علوم دیگر انبیاء.....
۹۲.....	۲-۲- منابع علم انبیاء.....
۹۷.....	۳-۲- مقام علمی ائمه <small>(علیهم السلام)</small>
۹۷.....	۱-۳-۲- مقام علمی ائمه <small>(علیهم السلام)</small> در قرآن.....
۱۰۴.....	۲-۳-۲- مقام علمی ائمه <small>(علیهم السلام)</small> در روایات.....
۱۰۸.....	۴-۲- منابع علمی ائمه <small>(علیهم السلام)</small>
۱۱۵.....	۵-۲- رهبران الهی و علم غیب.....
۱۱۵.....	۱-۵-۲- علم غیب در آیات قرآن.....
۱۱۵.....	۱-۱-۵-۲- گروه اوّل آیات: اختصاص علم غیب به خداوند.....
۱۱۹.....	۲-۱-۵-۲- گروه دوّم آیات: تعمیم اطلاع بر غیب به غیر خداوند.....
۱۲۸.....	۳-۱-۵-۲- نتیجه مجموعه آیات علم غیب.....
۱۳۲.....	۲-۵-۲- علم غیب در روایات.....
۱۳۵.....	۱-۲-۵-۲- گروه اوّل روایات: سلب علم غیب از امام <small>(علیه السلام)</small>
۱۳۷.....	۲-۲-۵-۲- گروه دوّم روایات: اثبات علم غیب برای امام <small>(علیه السلام)</small>
۱۴۰.....	۳-۲-۵-۲- نتیجه مجموعه روایات علم غیب.....
۱۴۵.....	۶-۲- کیفیت علم غیب امام <small>(علیه السلام)</small>
۱۴۵.....	۱-۶-۲- علم غیب بالفعل و مطلق.....
۱۴۷.....	۲-۶-۲- علم غیب بالقوه و مشروط.....
۱۵۱.....	۷-۲- گستره علم غیب امام <small>(علیه السلام)</small>
۱۵۸.....	۸-۲- نتیجه.....

فصل سوّم: علم غیب امام <small>(علیه السلام)</small> از منظر عقل	۱۶۰
۱-۳- مقدمه	۱۶۱
۱-۱-۳- مقدمه اوّل: تعریف ادراک	۱۶۱
۱-۲-۳- مقدمه دوّم: مراتب ادراک	۱۶۲
۱-۳-۳- مقدمه سوّم: اقسام قوای مدرکة انسان	۱۶۳
۲-۲-۳- اثبات امکان اطلاع بر غیب در حکمت مشاء	۱۶۶
۱-۲-۳- مبانی حکمت مشاء در اثبات امکان اطلاع بر غیب	۱۶۶
۱-۱-۲-۳- اصالت وجود	۱۶۶
۲-۱-۲-۳- کثرت تباینی موجودات	۱۶۶
۳-۱-۲-۳- حصولی بودن علم مجردات به غیر	۱۶۷
۴-۱-۲-۳- ارتسام صورت‌های عقلی در نفس	۱۶۷
۵-۱-۲-۳- اتصال نفس به عقل فعّال	۱۶۸
۲-۲-۳- امکان اطلاع بر غیب براساس مبانی حکمت مشاء	۱۷۰
۳-۲-۳- موانع اطلاع بر غیب از منظر حکمت مشاء	۱۷۷
۳-۳-۳- اثبات امکان اطلاع بر غیب در حکمت متعالیه	۱۸۳
۱-۳-۳- مبانی حکمت متعالیه در اثبات امکان اطلاع بر غیب	۱۸۴
۱-۱-۳-۳- اصالت وجود	۱۸۴
۲-۱-۳-۳- کثرت تشکیکی موجودات	۱۸۴
۳-۱-۳-۳- حرکت جوهری نفس انسانی	۱۸۵
۴-۱-۳-۳- اتحاد عاقل به معقول	۱۸۹
۵-۱-۳-۳- قوس نزولی و صعودی وجود	۱۹۳
۲-۳-۳- اثبات اطلاع بر غیب براساس مبانی حکمت متعالیه	۲۰۱
۳-۳-۳- موانع اطلاع بر غیب	۲۰۶
۴-۳- نتیجه	۲۰۹

فصل چهارم: بررسی شبهات پیرامون علم غیب امام <small>(علیه السلام)</small>	۲۱۲
اشاره.....	۲۱۳
۱-۴- «مقام نورانیت» و علم امام <small>(علیه السلام)</small>	۲۱۴
۲-۴- بررسی علم غیب امام <small>(علیه السلام)</small> در میدان عمل و تکلیف.....	۲۱۸
۱-۲-۴- همسویی علم امام <small>(علیه السلام)</small> با قضا و قدر الهی.....	۲۲۰
۲-۲-۴- شریک بودن امام <small>(علیه السلام)</small> با مردم در سختی‌های روزگار.....	۲۲۱
۳-۲-۴- آزمون انسان‌ها در ابتلا به سختی‌ها.....	۲۲۲
۴-۲-۴- رعایت ظرفیت مخاطبان.....	۲۲۳
۵-۲-۴- استناد به جنبه بشری و جزئی امام.....	۲۲۵
۳-۴- بررسی شبهات وارده پیرامون علم غیب امام <small>(علیه السلام)</small>	۲۳۳
۱-۳-۴- علم غیب امام <small>(علیه السلام)</small> و رابطه آن با بدا.....	۲۳۳
۲-۳-۴- علم غیب امام <small>(علیه السلام)</small> و اقدام به تهلکه.....	۲۴۲
۳-۳-۴- علم غیب امام <small>(علیه السلام)</small> و استلزام جبر.....	۲۵۰
۴-۳-۴- علم غیب امام <small>(علیه السلام)</small> و نفی عصمت.....	۲۵۳
۵-۳-۴- تعارض میان روایات بیانگر کمیت و کیفیت علم غیب امام <small>(علیه السلام)</small>	۲۵۹
خلاصه: نتیجه‌گیری.....	۲۶۶
فهرست منابع.....	۲۷۷

مقدمه

«أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ»^(۱)

خدای متعال و بی‌نیاز علاوه بر عطای وجدان، فطرت و عقل به انسان‌ها در جهت یافتن و درک واقعیت‌ها، از روی لطف برای آنان راهنمایی از میان خود ایشان برگزیده است و آن برگزیدگان را از فضل خویش، با عطای کمالات و ویژگی‌های خاصی به ایشان، به عنوان «حجت خویش» ممتاز نموده است. حجت‌های الهی، عقل انسان‌ها را شکوفا نموده و به عنوان واسطه میان آنان و پروردگارشان، آنها را در مسیر عبادت خدا و کسب خشنودی او و یافتن کمالات بیشتر راهنمایی کرده و یاری می‌رسانند.

حجت خدا با خدا در ارتباط است و از امر و نهی او خبر می‌دهد و بنابراین «نبی» نام می‌گیرد و اگر علاوه بر آن، برای تبلیغ بر گروهی مبعوث شده باشد، «رسول» نیز است. حجت خدا ممکن است «وصی» و جانشین نبی دیگری باشد و خود، نبی نباشد، یعنی گرچه حجت و ولی خداست، اما دینی مستقل از دین نبی زمان خویش ندارد، بلکه به واسطه او از دین پروردگار با خبر می‌گردد و نگهبان و مروج همان دین است.

حضرت محمد (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) آخرین نبی و پیامبر الهی است و خدا کمال نبوت و رسالت را به او عطا نموده است و چون پس از او پیامبری نیست، موضوع جانشینی آن حضرت اهمیت ویژه‌ای یافته است. یک پرسش اساسی آن است که رهبری مسلمانان پس از رسول خدا - صلی

۱- یونس / ۳۵: «أَيَا كَسِي كَسِي بِه سَوِي حَقِّ هِدَايَتِ مِي كُنْد، بَرَايِ بِيروِي شَايِسْتَه تَرِ اسْت، يَا اَنْ كَسِي كَسِي خُوْد هِدَايَتِ نَمِي شُوْد

مگر آنکه هدايتش كنند، شما را چه مي‌شود، چگونه داوري مي‌كنيد؟»

الله علیه و آله - چگونه تعریف می‌شود و آن رهبر باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟ پاسخ به این پرسش اولاً، در تمام بی‌ش‌ها، رفتارها و کردارهای هر فرد مسلمان تأثیر مستقیم دارد به طوری که در اسلام، برای تبلیغ هیچ امری، مانند امامت کوشش نشده است و ثانیاً، بهترین راه برای ورود به بحث امامت است، زیرا بدون هیچ تعصبی ابتدا با تبیین غرض از نصب امام به تعریف صحیح امام می‌پردازد سپس برای تحقق آن هدف، امامت را برای کسی شایسته می‌داند که دارای اوصاف و ویژگی‌های خاصی باشد.

از دیدگاه امامیه و یا شیعه دوازده امامی، رسول خدا ﷺ به امر خداوند باب نبوت را بسته است و باب امامت را به روی آیندگان باز نموده و اوصیای خویش را امامان پس از خود نامیده است.

لذا اصل امامت، زیر مجموعه اصل نبوت بوده و امامت پس از نبوت چنان اهمیتی دارد که تنها راه کامل شدن دین و استمرار نبوت و به ثمر رسیدن رسالت به شمار می‌آید، و امام باید همچون نبی صفات ویژه‌ای را دارا باشد تا این غرض حاصل گردد.

در نظر امامیه، اوصیای رسول خدا ﷺ دوازده نفر برگزیده الهی با نام‌ها و صفات مشخصی هستند که هر یک در زمان خویش در مدت معین از جانب خداوند عهده‌دار امامت بر انسان‌ها و سایر مخلوقات‌اند، به طوری که عدم شناخت این امام که دارای ویژگی‌های خاص امامت از جانب خداست، همان گمراهی و جاهلیت و کفر و نفاق می‌باشد^(۱)، زیرا بدون پذیرش امامت ایشان پس از رسالت حضرت محمد ﷺ بندگی خدا تحقق نمی‌یابد و اثر نجات بخش ندارد.

مهمترین منبع برای دستیابی دقیق به صفات امام و کمالات و مقامات ویژه او، فرمایشات رسول خدا ﷺ و اهل بیت ﷺ است، چرا که:

۱- اشاره است به احادیث متعددی که در این زمینه وارد شده است، من جمله این روایت که حارث بن مغیره می‌گوید: قلت لابی عبدالله - علیه السلام - : قال رسول الله - صلی الله علیه و آله - : من مات و لم يعرف امامه، مات میتة جاهلیة؟ قال: نعم. قلت: جاهلیة جهلاء او جاهلیة لا يعرف امامه؟ قال: جاهلیة کفر و نفاق و ضلال. ر.ک. ابوجعفر محمد بن یعقوب الکلینی، اصول کافی، ج ۲، تهران: المکتبة الاسلامیة، ۱۳۸۸ق. باب «من مات و لیس له امام من ائمة الهدی»، ص ۲۰۸، حدیث ۳.

اولاً؛ آن بزرگواران به عنوان برجسته‌ترین عالم عصر خویش با تذکرات وجدانی و استدلال‌های عقلی، صفات بارز امام را به روشنی بیان فرموده‌اند، به طوری که سخنانشان مورد توجه اکثر مردم در همه اعصار بوده است و علاوه بر تثبیت اعتقادات پیروانشان، سبب تشخیص امام حق از امام باطل و جلوگیری از گمراه شدن سایر مسلمانان و انسان‌ها شده است.

ثانیاً؛ توصیف ایشان از مقامات ویژه خویش در حالی صورت گرفته که خودشان در آن مقامات بوده‌اند و بنابراین با القای شناخت صحیح از امام به پیروانشان، به عنوان راهنمایان مسیر عبادت الهی، سبب می‌شدند تا بندگان خدا راه بندگی را با راهنمایی امام و تمسک به او به سلامت طی کنند.

از جمله آن اوصاف و ویژگی‌های خاص، صفت علم امام (علیه السلام) می‌باشد که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، به گونه‌ای که، در برخی از احادیث به جای لفظ امام از لفظ «عالم» استفاده شده مانند روایاتی که بیان می‌دارد زمین از وجود «عالم» خالی نمی‌ماند^(۱) و نیز روایاتی که راوی آن از ذکر نام امام خودداری کرده است و به جای آن عبارت «قال العالم (علیه السلام)» را به کار برده است^(۲).

بنابراین به دلیل اهمیت فراوانی که صفت «علم» دارد، خداوند متعال نیز رهبران الهی خویش را قبل از هر چیز مجهز به سلاح علم و دانش نموده و سهم وافری از معرفت و شناخت نسبت به شؤون مختلف و مسایل متعدد عالم هستی را به آنان افاضه نموده است. شواهد گوناگونی از ادله نقلی و عقلی وجود دارد که گواه بر این مدعاست و برخوردارانی ائمه (علیهم السلام) از علم الهی و دسترسی آنها به علوم غیبی را به اثبات می‌رساند. این امر در کتب

۱- حارث بن مغیره از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که آن حضرت فرمود: «لَمْ يتركِ اللهُ الارضَ بِغيرِ عالمٍ يَحْتَاجُ اليهِ ولا يَحْتَاجُ اليهمُ يَعْلَمُ الحلالَ وَ الحرامَ...» «زمین را خدا بدون عالمی که مردم به او نیاز دارند و او به مردم نیاز ندارد و حلال و حرام را می‌داند رها نکرده است»؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۳، چاپ دوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.، ص ۴۰.

۲- در کتب حدیثی شیعه بیش از صد بار به جای نام «امام» به خصوص امام صادق و امام کاظم (علیهم السلام) کلمه «العالم» به کار رفته است، به عنوان نمونه در کتاب فقه الرضا - علیه السلام - این جایگزینی سی و دو بار تکرار شده است. رک. شیخ صدوق، فقه الرضا (علیه السلام)، چاپ اول، مشهد: المؤتمر العالمي لامام الرضا (علیه السلام)، ۱۴۰۶ق.

کلامی و مقالات متعددی، مورد تحقیق و پژوهش قرار گرفته و از زوایای مختلف بررسی شده است که هر یک از آنها به نوبه خود در خور تحسین می‌باشد، اما پیچیدگی مسأله علم امام (علیه السلام) و بروز شبهات روز افزون و پرسش‌های متعددی که در این زمینه وجود دارد، ما را بر آن داشت تا به گونه‌ای علمی‌تر و براساس ادله نقلی و عقلی که در این مورد مطرح شده، به بررسی آن پردازیم.

اگر چه آثار زیادی، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به این مسأله پرداخته‌اند، اما ما تلاش نمودیم تا در کنار دلایل نقلی موجود در آیات قرآن کریم و روایات، به تبیین ادله عقلی این مسأله براساس اصول و مبانی فلسفی موجود در آثار فلاسفه مسلمان پردازیم و به نظر می‌رسد، این نحوه پژوهش، روشی جدید در این زمینه می‌باشد که در هیچ یک از کتب و مقالاتی که تاکنون به این موضوع پرداخته‌اند، به چشم نمی‌خورد.

بنابراین ما در این رساله در پی بررسی مسأله علم غیب امام (علیه السلام) و چگونگی ارتباط آن بزرگواران با عالم غیب و تعیین دامنه و گستره علوم غیبی آنان می‌باشیم و برای این منظور از آیات قرآن کریم و روایات وارده از معصومین (علیهم السلام) و نیز دلایل عقلی - فلسفی مدد می‌جوییم.

آنچه به طور قطع براساس دلایل فوق می‌توان گفت این است که ائمه (علیهم السلام) سهم وافری از دانش غیبی داشته و دامنه آن فراتر از بُعد تشریح می‌باشد، اما این چنین علمی، به تعلیم خداوندی و به واسطه نبی (صلی الله علیه و آله) در اختیار آن بزرگواران گزارده شده و لذا آن آیات و روایاتی که به نفی علم غیب از ما سوی الله اشاره دارد، علم غیب ذاتی و استقلال را از آنان نفی می‌کند، به عبارت دیگر علم غیب مطلق را نفی می‌کند نه مطلق علم غیب^(۱) را و بدین ترتیب میان دو دسته آیات و روایاتی که به ظاهر با یکدیگر در تعارضند را می‌توان جمع نمود.

از سوی دیگر آنچه مسلم به نظر می‌رسد این است که به شهادت تاریخ و بررسی سیره پیشوایان معصوم (علیهم السلام)، ایشان موظف نبوده‌اند براساس دانش غیبی خود رفتار نمایند، نه در حوزه قلمرو شخصی، نه در قلمرو اجتماعی و نه در داوری و قضاوت، مگر موارد خاصی که

۱- ناصر مکارم شیرازی و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ج ۲۱، چاپ ۳۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۳، ص ۳۱۱.

مصلحت ایجاب نموده و به اذن الهی از علوم غیبی خود بهره جستند و نمونه‌های آن در تاریخ نقل شده است و ما در جای خود به آن خواهیم پرداخت. و اما با توجه به این قاعده کلی - یعنی عدم استفاده آن بزرگواران از دانش غیبی مگر در موارد خاص و با تعیین مصلحت الهی - فلسفه وجودی دانش غیبی ائمه (علیهم‌السلام) را می‌توان در این نکته جست که چون آن بزرگواران، انسان کامل و واسطه فیض حق تعالی هستند، به لحاظ باطنی باید واجد چنین علمی باشند، چرا که آنان صاحب مقام ولایت کلیه الهیه بوده و هدایت باطنی و امامت تکوینی موجودات را برعهده دارند و این، مسأله‌ای است که در آیات قرآن کریم نیز به آن اشاره شده است^(۱). لذا چون رسالت امام (علیه‌السلام) تأثیر باطنی و نفوذ روحانی و هدایت معنوی انسان‌های مستعد است^(۲)، لازم است از چنان دانش غیبی برخوردار باشد تا رسالت خویش را به بهترین وجه، به انجام رسانده و در مواقع لزوم از آن استفاده نماید - اگرچه موظف نیست، دانش غیبی خویش را اظهار نموده و در انجام اموراتش از آن مدد جوید - .

نکته دیگری که ما در این رساله مناسب دیدیم به آن پردازیم، بیان شبهات پیرامون علم غیب می‌باشد که برخی از آنها منجر به انکار اصل علم غیب امام (علیه‌السلام) شده و برخی محدودیت دانش غیبی معصومین (علیهم‌السلام) را به دنبال دارد.

از خداوند متعال، امید آن دارم که به واسطه کسانی که آنها را اولیای مقرب خویش قرار داده و به امتیازات و عطایای بزرگ اختصاصشان داده، دست رحمت به سویم بگشاید و مرا به راه حق و حقیقت رهنمون گردد.

الهی حقیقی بحقائق أهل القرب

ابراهیمی

قم المقدسه / پاییز ۱۳۸۵

۱- ر.ک. انبیاء / ۷۲؛ سجده / ۲۴؛ بقره / ۱۲۴.

۲- ر.ک. محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، چاپ اول، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ق، صص

۳۰۸-۳۰۵؛ تفسیر نمونه، ج ۱، صص ۴۹۵-۵۱۰.

طرح موضوع

۱- بیان مسأله

مسأله علم امام علیه السلام از مسایلی است که همواره اذهان پیروان ائمه علیهم السلام را به خود مشغول داشته است، نه تنها در زمان غیبت و دوره کوتاهی دست امت از امام علیه السلام، بلکه در زمان حضور آن بزرگواران. شاهد این مدعا، روایات فراوانی است که این دغدغه فکری شیعیان را در قالب پرسش‌هایی که از ائمه هدی در این باره کرده‌اند، منعکس می‌سازد. اصل آگاهی امام علیه السلام از غیب به طور سر بسته و اجمالی، مورد اتفاق همه علمای شیعه، اعم از محدثین، مفسرین، فقها، فلاسفه، عرفا و غیر ایشان می‌باشد و به قول مخالف در این باره دست نیافته‌ایم و این مقدار از بحث، ابهامی ندارد، زیرا از طرفی، عقل آن را ممکن می‌داند و وجهی برای امتناع آن وجود ندارد و ادله فلسفی نیز آن را به اثبات می‌رساند و از طرف دیگر، کتاب و سنت، دلیل قطعی بر وقوع آن می‌باشد و نه تنها امام علیه السلام بلکه هر انسان وارسته و رها شده از بند هوا و هوس، که طریق بندگی خدا را پیشه ساخته و در وادی سیر و سلوک قدم نهاده است، به تناسب ظرفیت وجودی خود از آن بهره‌مند می‌گردد. اما با این وجود اختلاف نظرهای اساسی در این باره وجود دارد که علت عمده آن، تضاد ظاهری در لسان آیات و روایات می‌باشد^(۱).

پاره‌ای از مسایل عمده که پیرامون علم امام علیه السلام مطرح است، بدین شرح می‌باشد: آیا وسعت علم امام علیه السلام تنها در بعد تشریح است؟ به عبارت دیگر آیا امتیاز علمی امام بر

۱- محمدحسین مظفر، پژوهشی در باب علم امام، ترجمه علی شیروانی، چاپ اول، قم: دارالفکر، ۱۳۸۵، صص ۱۱-۱۲.

دیگران، همان آگاهی او بر تمام احکام کلی الهی و موضوعات آن می‌باشد؟ در صورتی که دایره علم امام فراتر از این محدوده باشد، شعاع آن چه مقدار است و تا کجا امتداد می‌یابد؟ آیا بعضی از امور گذشته و آینده را می‌داند یا از همه رویدادهای گذشته و حال و آینده آگاه است؟ و در هر دو صورت، آیا علم امام فعلی است و او در همه حال، از این آگاهی برخوردار است یا آنکه علم وی منوط به اراده و خواست او می‌باشد؛ بدین معنا که در حالت عادی همچون دیگران است، ولی این امتیاز را دارد که اگر بعضی از امور یا هر امری را - بنابر اختلاف نظری که در این باره وجود دارد - بخواهد بداند، خداوند او را از آن آگاه می‌کند؟ و نیز آیا علم امام به حوادث آینده و پیش بینی‌های او نسبت به رویدادهای آینده، قابل تخلف است یا نه؟ بدین معنا که اگر وی وقوع امری در آینده را پیش بینی کرد، حتماً واقع می‌شود یا تحقق آن منوط به حصول شرایطی است؟ این پرسش را می‌توان به این صورت نیز مطرح کرد که آیا امام (علیه السلام) از آنچه در لوح محفوظ ثبت است و بیانگر قضاء قطعی الهی می‌باشد، آگاه است یا فقط با لوح محو و اثبات ارتباط دارد و تنها از مقدرات خداوند مطلع می‌باشد؟

علاوه بر اینها، آیا عقل بر لزوم آگاهی مقام امامت از غیب، دلالت دارد یا نه؟ و می‌توان براساس اصول و مبانی فلسفی، علم غیب امام را به اثبات رساند یا خیر؟ و در فرض اول چه محدوده‌ای از علم غیب برای امام (علیه السلام) عقلاً ضروری می‌باشد؟

مسئله مهم دیگر در این زمینه آن است که: تأثیر این علم در عمل و رفتار آنان چگونه است؟ آیا آنها موظف بوده‌اند به مقتضای آنچه می‌دانند عمل کنند؟ و مسایل فراوان دیگری که فراروی انسان پژوهشگر قرار می‌گیرد و او را به تأمل وادار و ما در حد وسع و توانایی خویش، سعی داریم به بررسی این مسائل پرداخته و به جمع آیات و روایات ظاهراً متناقض و متضاد بپردازیم و با نگاه علمی و دقیق‌تر، مسئله علم امام (علیه السلام)، حقیقت وجودی امام (علیه السلام) و ارتباط آنها با عوالم غیب را براساس ادله نقلی و همچنین اصول و مبانی فلسفی موجود در حکمت مشاء و حکمت متعالیه بررسی نماییم. امید که خداوند متعال ما را از لغزشگاه‌های این مسیر پرهانند و در شناخت حقیقت یاری نماید.

۲- علت انتخاب موضوع، اهمیت و فایده آن

اهمیت و ضرورت بحث درباره علم امام (علیه السلام)، به اهمیت خود امام و مقام امامت نزد شیعه باز می‌گردد. امام حجّت خدا و خلیفه او در زمین است و اگر این جهان از وجود با برکت ایشان محروم گردد، «لساخت الارض باهلها»^(۱)؛ «زمین اهلش را فرو برده و نظمش از هم می‌پاشد».

امامت از نظر شیعه، جزء اصول دین و از ضروریات اسلام بوده و بر همه شیعیان لازم است که اصول دین را با تحقیق و آگاهی و شناخت کافی بپذیرند.

اصول دین از مقوله تقلید جداست و همچون فروع دین نمی‌باشد که فرد چشم به فتوای مرجع تقلید و متخصص در آن، دوخته باشد، بلکه بر عهده خود اوست که در مسایل اعتقادی بینش کافی پیدا کرده و آگاهانه بنیان‌های اعتقادی دین را بپذیرد. اگر مبانی دینی و اصول اعتقادی با شناخت و آگاهی سامان یافته، همراه گردد، بسیاری از کژاندیشی‌ها، انحراف‌ها و خود باختگی‌ها در حوزه عمل دینی و رفتار اجتماعی به وجود نخواهد آمد و مسلمانان، خصوصاً شیعیان، در جهت رشد کمالات دینی و اخلاقی خویش گام بر می‌دارند.

اگرچه گذشتگان و پیشگامان علم و اندیشه در ابعاد مختلف کلام دینی تحقیق نموده و سخن‌ها گفته‌اند و کلید حل ابهامات زیادی را برای نسل‌های بعد ارائه کرده‌اند، اما در عین حال، روند گسترش فکری جامعه و نسل امروز، سؤال‌های دیگری را طرح می‌نماید که نیازمند پاسخ صحیح و مناسب می‌باشد. بنابراین همچنان باب تحقیق در این زمینه‌ها به روی مشتاقان و طالبان علم باز است.

تحقیق در این زمینه، همچون پژوهش در سایر مسایل اعتقادی، علاوه بر اینکه از نظر علمی شایان توجه است و اطلاعات فراوانی را در حوزه اندیشه کلامی پیش روی محقق قرار می‌دهد و اسرار نهانی را از سرزمین پهناور اعتقادات دینی مکشوف می‌سازد، آگاهی و تحلیل درست از آن می‌تواند، ضمن زدودن ابهامات و سؤالات، ایمان انسان را نیرومندتر ساخته و او را در

۱- اصول کافی، باب «ان الارض لا تخلوا من الحجّة».

مسیر تکامل روحی و معنوی و اقتباس از افاضات روحانی و هدایت‌های ویژه حضرات معصومین (علیهم‌السلام) قرار دهد.

بنابراین کسی که با بررسی‌های دقیق قرآنی و روایی و تاریخی بتواند شواهد افراط و تفریط را کنار زده و به مقام شامخ پیامبر و امام (علیهم‌السلام) شناخت و معرفت حقیقی پیدا کرده و ارتباط آن بزرگواران را با سرچشمه غیب درک نماید و ضمن اعتراف به اینکه آنها بشری همانند سایر مردمانند، به بعد ملکوتی آنها نیز توجه نموده و نسبت به آن اطلاع حاصل کند و به دریای علوم و معارف آنها که آینه «سلونی قبل ان تفقدونی»^(۱) و «خزانه‌دار علم خدا»^(۲) و «راسخان در علم»^(۳) اند، راه پیدا کند و این اعتقاد را با تمام وجود و بدون تقلید کورکورانه بپذیرد، آنگاه حب او نسبت به آن بزرگواران، به شناخت تبدیل شده و با این گوهر گرانبهاست که قادر است همچون پروانه، گرد وجود امام چرخیده و با قلبی سرشار از عشق و عملی که خاستگاه آن، ایثار و فداکاری در راه آرمان‌های متعالی اسلام است، در مسیر تکاملی خویش که همان قرب الی الله است، گام بردارد. چه آنکه محبت بدون شناخت و شناخت بدون محبت، هر دو عقیم بوده و انسان را به منزلگه مقصود نمی‌رساند.

پیشینه پژوهش

پیشینه بحث و گفتگو و تحقیق درباره علم غیب به صدر اسلام و از همان سال‌های نزول قرآن کریم بر می‌گردد.

۱- اشاره است به حدیث معروف از امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام): «ایها الناس سلونی قبل ان تفقدونی فلانا بطرق السماء اعلم منی بطرق الارض»، «ای مردم پیش از آنکه مرا نیابید از من سؤال کنید، من به راه‌های آسمان آشناترم تا به راه‌های زمین». سلیمان قندوزی حنفی، ینایع المودة لذوی القربی، ج ۱، چاپ اول، بی‌جا: دارالاسوة، ۱۶۱۶ق، باب ۱۴، ص ۲۰۸.

۲- اشاره است به احادیثی که ائمه (علیهم‌السلام) خود را «خزانه دار علم خداوند» معرفی نموده‌اند، همچون این حدیث وارده از امام باقر (علیه‌السلام): «و الله انا لخران الله فی سمانه و ارضه، لا علی ذهب و لا علی فضة الا علی علمه»، «به خدا قسم ما خزانه‌دار خدائیم در آسمان و زمینش، نه آنکه خزانه‌دار طلا و نقره باشیم، بلکه خزانه‌دار علمش هستیم». اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۲؛ محمد الصفار القمی، بصائر الدرجات، قم: مکتبه آیت‌الله المرعشی، ۱۴۰۴ق، ص ۶۱، حدیث ۳.

۳- اشاره است به احادیث متعددی که ائمه (علیهم‌السلام) را «راسخان در علم» معرفی نموده است و در اصول کافی بابی تحت عنوان «ان الراسخین فی العلم، هم الائمة (علیهم‌السلام)» منعقد شده است.